



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه شصت و هشتم؛ شنبه ۱۳۹۵/۱۲/۱۴

پاسخ به اشکال احتمال محقق نائینی رحمته الله علیه با استمداد از احتمال مختار در نحوه تعلق زکات

خلاصه‌ی نظر مختار در نحوه‌ی تعلق زکات به اموال زکوی چنین شد که زکات، حقی است که حدوثاً ساری در تمام اموال زکوی است و استدامه متشخص می‌شود در اعیان منعزله - البته با شرایط خاص - و یا اعیان واصل شده به اصحاب زکات - که در نهایت هم باید به این جا ختم شود - و دیگر سریان در بقیه‌ی اموال ندارد. و گفتیم با این بیان، اشکالی که در احتمال محقق نائینی رحمته الله علیه وارد کردیم - و نیز اشکال دیگری که ممکن بود بر این مبنا وارد شود - دفع می‌شود. به این نحو که:

مرحوم نائینی رحمته الله علیه و من تبع ایشان فرمودند که زکات تعلق می‌گیرد به مالیت نصاب، مانند تعلق حق زوجه به مالیت اعیانی. در این احتمال چنین مناقشه کردیم که آیا حصه‌ی خاصه‌ای از مالیت مورد زکات است و یا این که مالیت بدون تخصیص مورد زکات است؟ اگر مقصود این باشد که **حصه‌ای** از مالیت که مضاف به نصاب است مورد زکات قرار می‌گیرد، لازمه‌اش آن است که از همان مالیت باید به فقیر داده شود و نمی‌توان مالیت را از جای دیگری پرداخت کرد. و اگر بگویید **مالیت مطلقه** و بدون تخصیص مراد است، در این صورت باید جایز باشد که من علیه الزکاة در کل آن مال تصرف کند؛ چون لازم نیست مالیتی که به عنوان زکات می‌دهد داخل در این مال باشد، بلکه اگر مال دیگری داشته باشد که از آن زکات را پرداخت کند، می‌تواند در تمام مال زکوی تصرف کند، لامحاله اگر کل آن مال تلف شود نباید ضربه‌ای به سهم فقراء وارد شود، در حالی که این نظریه را تقریباً همه قبول دارند که نمی‌توان در تمام مال زکوی تصرف کرد و روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم آن را تایید می‌کند. هم‌چنین در زکات با تلف شدن کل مال زکوی،

سهم فقرا هم تلف می‌شود.

با توضیحی که نسبت به احتمال مختار بیان کردیم، جواب اشکال مذکور روشن می‌شود و آن این‌که: زکات، حدوداً متعلق به مالیت اموال زکوی است، ولی استدامه و در شرایط خاص مثل عزل یا تحویل، می‌تواند قائم به چیز دیگری هم باشد علی ما تقتضیه ادلة الزکاة. بنابراین اشکالی از این جهت وارد نمی‌شود.

و این اشکال نسبت به مسأله‌ی ارث زوجه از اعیانی هم وارد می‌شود؛ زیرا اگر حق زوجه، مالیت مطلقه و بدون تخصیص باشد، در این صورت ورثه می‌توانند در کل ما ترک تصرف کنند و حق زوجه را از مال دیگری پرداخت کنند. و اگر حق زوجه مالیت مضاف به حصه‌ی خاص باشد، معنایش این است که نمی‌شود حق زوجه را از مال دیگری پرداخت کرد، در حالی که این حرف در مورد ارث زوجه - و حتی به معنایی در مورد زکات - بدیهی البطلان است. در این جا هم همان جواب را می‌دهیم که حق زوجه حدوداً متعلق به مالیت ما ترک است، [در نتیجه سایر ورثه تا حق زوجه را ندهند، نمی‌توانند بدون رضایت او، تصرف در ما ترک کنند] اما استدامه متعلق به خصوص اثماني است که تحویل زوجه می‌شود.

بنابراین با توجه به احتمال مختار، اگر کسی کل مال زکوی را قبل از این که زکات آن را پرداخت نماید بفروشد، چون مالیت زکات، قائم به همین حصه است و نمی‌توان شیئی را فارغ از مالیتش فروخت، در نتیجه بیع نسبت به حصه‌ی زکات صحیح نیست و آن حصه به ملک مشتری منتقل نشده است، لامحاله حاکم شرع می‌تواند به اندازه‌ی مالیت زکات که قائم به عین خارجی است، از آن عین بردارد و یا این که با بیع مالیت حصه‌ی زکات را در قالبی دیگر - یعنی اثمان یا اجناس - بپردازد و در نتیجه مالک کل آن مال شود، که از مصادیق «من باع شیئاً ثم ملکه» می‌شود، گرچه ممکن است این جهت را در ما نحن فیه براساس نص خاص بدانیم.

آیا احتمال مختار در نحوه‌ی تعلق زکات را می‌توان به خمس هم سرایت داد؟

عرض می‌کنیم اگر روایات باب زکات که بیان می‌کرد می‌توان زکات را با قیمت یا با جنس دیگری پرداخت کرد، به باب خمس هم سرایت بدهیم، در این صورت باید بگوییم آنچه که متعلق خمس است، مالیتی است که حدوداً در تمام اموال و درآمد سریان دارد و استدامه قائم به قیمت یا اعیانی است که در دست اصحاب خمس قرار می‌گیرد، اما در این جا دیگر کنار گذاشتن خمس معنا ندارد، برخلاف زکات که

از روایات استظهار کردیم عزل زکات جایز است. البته چنین استظهاری در باب خمس محال نیست و ممکن است کسی قائل به آن شود، اما واقعاً استظهار بعیدی است و در نتیجه نمی‌توان گفت با عزل یک پنجم مال، خمس منحصر در آن می‌شود.

و اگر کسی قبول نکند که می‌توان احکام زکات را به خمس سرایت داد، کما این‌که خیلی از معاصرین مناقشه دارند و مطابق احتیاط هم هست، در این صورت باید بگوییم خمس، حدوداً قائم به اعیان متعلق خمس است و استدامه قائم به اثماني است که به جای خمس داده می‌شود یا قائم به آن عین از متعلق خمس است که به عنوان خمس تحویل اصحاب خمس می‌شود. به هر حال اقرب این است که بگوییم خمس مالیتی است که حدوداً ساری در درآمد و اعیان متعلق خمس است و استدامه بر طبق مبناست که بعید نیست به حسب ادله بگوییم قائم به عینی است که به اصحاب خمس داده می‌شود، چه نقد باشد و چه جنس، هرچند در خصوص جنس، خلاف احتیاط است.

بنابراین اگر کسی مالی داشته باشد که متعلق خمس است، قبل از ادای خمس نمی‌تواند آن را بفروشد، زیرا موجب تصرف در مالیتی می‌شود که مربوط به اصحاب خمس است. و اگر آن مال را بفروشد، بیع نسبت به مقدار خمس فضولی است. حال اگر خمس را پرداخت کند، مصداق «من باع شیئاً ثم ملکه» می‌شود و اگر پرداخت نکند، حاکم شرع از باب ولی خمس می‌تواند اجازه کند و در نتیجه یک پنجم ثمن را برای اصحاب خمس بگیرد، و یا این‌که بیع را رد کند و یک پنجم عین را از مشتری بگیرد و صرف اهل خمس کند، و مشتری هم به بایع رجوع کرده و یک پنجم ثمنی را که داده بود پس می‌گیرد. البته مشتری اختیار تبعض صفت هم دارد. این در صورتی بود که مالک، مالی را که خمس به آن تعلق گرفته بود بفروشد.

و اگر کسی با عین مالی که خمس به آن تعلق گرفته است، چیزی بخرد، باز همین حکم را دارد. البته باید توجه داشت کسی که خمس به عهده‌اش آمده، گاهی چیزی را - خانه، لباس و ... - به ذمه می‌خرد و نهایت قصدش این است که مقداری از ثمن را با خمس آداء کند، در این‌جا ظاهراً بیع صحیح است. و معمول چیزهایی که مردم می‌خرند چنین است که به ذمه می‌خرند؛ مثلاً ماشین یا خانه را می‌بینند و سر قیمت تفاهم می‌کنند، سپس مشتری آن مبیع را به ذمه می‌خرد و ثمن را به عنوان وفاء به ذمه پرداخت می‌کند. بنابراین در این موارد چون مشتری به ذمه می‌خرد، مالک آن مال می‌شود، لذا دیگر غصب نمی‌باشد و تصرف مشتری در آن حرام نیست. بله، نهایت این است که بخشی از ثمن را از مال غصبی یعنی خمس آداء کرده و مرتکب خلاف شده است و آن مقداری را که از خمس داده، هنوز بدهکار به بایع است و اگر

حاکم شرع متوجه شود و عین ثمن هنوز باقی باشد، می تواند یک پنجم آن ثمن را از بایع بگیرد، و اگر ثمن در دست بایع تلف شده باشد، حاکم شرع هم می تواند به بایع رجوع کند و هم به مشتری. و بایع هم در صورتی که حاکم به او رجوع کند - چه در جایی که عین ثمن باقی باشد و چه تلف شده باشد - به مشتری رجوع کرده و یک پنجم ثمن را از او می گیرد.

بنابراین در صورتی که مشتری با عین مالی که خمس به آن تعلق گرفته، چیزی را به ذمه بخرد، بیعش صحیح است و مالک می شود. البته مرحوم امام علیه السلام در این جا مناقشه ای دارند و احتیاط می کنند، اما ما تا کنون وجه قابل اعتمادی برای کلام ایشان نیافتیم.

اما اگر مشتری به ذمه نخرد بلکه با عین مالی که خمس به آن تعلق گرفته چیزی را بخرد؛ مثلاً کسی سر سال خمسی، مقداری پول اضافه آورده باشد و عین آن پول را به بایع بدهد و بگوید فلان جنس را در مقابل این پولها به من بفروش، در این صورت بیع نسبت به یک پنجم ثمن، فضولی می شود و مشتری، مالک یک پنجم میباید؛ مثلاً اگر مشتری آب خریده و با آن آب وضو یا غسل گرفته باشد، با مخلوطی از آب مباح و غصبی وضو یا غسل کرده و تمام مشکلات تصرف در مال غصبی در مورد آن وجود دارد.

در این جا هم دو راه وجود دارد؛ یا حاکم شرع بیع را اجازه می کند و در نتیجه یک پنجم آن میباید برای حاکم شرع می شود و می تواند دوباره آن را به مشتری یا به شخص دیگری بفروشد؛ چه به همان قیمت و چه قیمت دیگر. راه دیگر این که مشتری، خمس را با ثمن دیگری اداء کند و در نتیجه مالک کل ثمن شود و از مصادیق «من اشتری بثمان غیره ثم اشتره» می شود. حال اگر بگوییم بعد از این که مشتری مالک شد، احتیاج به اجازه دارد، با اجازه بیع صحیح می شود و اگر کسی گفت نیاز به اجازه ندارد، صرف این که مالک شد بیع صحیح است و اگر کسی بگوید اصلاً بیع درست نمی شود، طبق مبنا بیع باطل است.

بنابراین این که در بعض کلمات آمده «اگر قائل شویم خمس به مالیت تعلق می گیرد، من علیه الخمس می تواند در کل آن اموال تصرف کند تا جایی که فقط به اندازه ای آن مالیت چیزی باقی باشد»، این کلام طبق این احتمال درست است که بگوییم خمس به مالیت مطلقه داخل این مال تعلق می گیرد، در نتیجه می تواند در همه اموالش حتی آن اموالی که خمس به آن تعلق گرفته تصرف کند، مگر آن مقداری که به اندازه مالیت خمس باقی مانده باشد. اما این احتمال خیلی بعید بوده و خلاف ادله ای خمس است از جمله کریمه علیه السلام و

اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...^۱ که حتی اگر بگوییم خمس به مالیت تعلق گرفته، کریمه بیان می‌کند به مالیت ساریه در همه‌ی اشیائی که فرد استفاده برده است تعلق می‌گیرد؛ لا محاله در هر بخش از مالیت که دست بگذاری، یک پنجمش مال اصحاب خمس است و تصرف در آن، تصرف در مال غیر بوده و غضب است. در نتیجه راهی جز ادای خمس یا اذن حاکم شرع وجود ندارد.

إن قلت: لزومی ندارد نحوه تعلق زکات به اموال زکوی در همه جا واحد باشد، بلکه می‌توان قائل به تفصیل شد و گفت مثلاً در «فی کُلِّ أَرْبَعِينَ شَأْنًا شَأْنًا» تعلق زکات به نحو کلی در معین است، ولی در «فی صَدَقَةِ الْإِبِلِ فِي كُلِّ خَمْسٍ شَأْنًا» به نحو مالیت است و هكذا سایر موارد.

قلت: این کلام خلاف ظاهر بسیاری از ادله است از جمله روایاتی که بیان می‌کند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ» یا «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ»، هم‌چنین روایاتی که مربوط به تشریح زکات است «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ»^۲ که ظاهرش این است که تعلق زکات در تمام این نُه شیء، به یک روش است. و حتی ظاهر آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ

۱. سوره انفال، آیه‌ی ۴۱:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲. وسائل الشیعه، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ج ۹، باب ۸، ح ۱، ص ۵۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنْزَلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالنَّعْمِ وَمِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - وَعَقَا لَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ الْحَدِيثَ.

وَرَوَاهُ الْكُلَيْبِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ مِنْهُ

✓ همان، ح ۴، ص ۵۵ و الکافی، ج ۳، ص ۵۰۹:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي بصيرٍ وَبُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ وَالْفَضِيلِ بْنِ يسارٍ كُلَّهُمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ وَعَقَا عَمَّا سِوَاهُنَّ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالنَّعْمِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَعَقَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.

✓ همان، ح ۶:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ﷺ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنَّعْمِ وَالْبَقَرِ وَالْإِبِلِ ...

المساکین...^۳ این است که تعلق زکات در تمام موارد به یک سبک و روش است. البته اگر کسی قائل به تفکیک بین موارد شود، چندان مهم نیست و نتیجه‌ی عملی آن با آن چه که گفتیم تفاوتی ندارد، خصوصاً در خمس ارباح مکاسب که همه به یک سیاق است، لذا بهتر آن است که بگوییم خمس در تمام موارد متعلق به مالیت است که حدوداً ساری در تمام اموال موجود است، و استدامه می‌تواند قائم به مالی باشد که به عنوان خمس پرداخت می‌شود.

تذکر

گفتیم یکی از احکام زکات آن است که اگر بخشی از مال زکوی یا تمام آن بدون افراط یا تفریط تلف شود، به همان نسبت از زکات هم تلف می‌شود. روایات دال بر این مطلب متعدد است از جمله:

- مرسله‌ی ابن ابی عمیر:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ إِبِلٌ أَوْ بَقَرٌ أَوْ غَنَمٌ أَوْ مَتَاعٌ فَيَحُولُ عَلَيْهَا الْحَوْلُ فَتَمُوتُ الْإِبِلُ وَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ وَيَحْتَرِقُ الْمَتَاعُ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

این روایت را مرحوم ابن ابی عمیر «عن بعض اصحابنا» نقل می‌کند که نمی‌دانیم چه کسی یا کسانی هستند، لذا روایت مرسله می‌باشد. و این مبنا را هم نپذیرفتیم که مراسیل ابن ابی عمیر مانند مسانید باشد، اما در این جا بعید نیست اطمینان به صدور روایت پیدا شود؛ چراکه روایت مطابق قواعد است و فقهاء هم طبق آن فتوا داده‌اند.

ابن ابی عمیر از بعض اصحابنا از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرت در مورد مردی که شتر یا گاو یا گوسفند و یا این که متاعی داشت که سال بر آن گذشته بود، سپس شتر، گاو و گوسفند مردند و متاع آتش گرفت، فرمودند: چیزی بر عهده‌ی او نیست.

والحمد لله رب العالمين

جواد احمدی

۳. سوره توبه، آیه ۶۰:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾